

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم
			تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

شهادت محمد بن ابی‌بکر رضوان‌الله تعالی‌علیه

محمد بن ابی‌بکر رضوان‌الله تعالی‌علیه در روز چهاردهم ماه صفر سال سی و هشتم هجری قمری به شهادت رسید. محمد بن ابی‌بکر، فرزند خلیفه‌ی اول، ابوبکر است. مادر محمد بن ابی‌بکر، اسماء بنت عمیس است. اسماء بنت عمیس ابتدا همسر جعفر بن ابی‌طالب، برادر امیرالمؤمنین علیه السلام بود و همراه با جعفر در مهاجرتی که مسلمان‌ها به حبشه داشتند، به حبشه هجرت کرد. اسماء بنت عمیس از جعفر بن ابی‌طالب عبدالله را به دنیا آورد که سال‌ها بعد عبدالله بن جعفر، شوهر زینب کبری علیها السلام شد. جعفر انسان سخی‌طبع و بزرگواری است که در گذشته راجع به شخصیت او به اختصار توضیحاتی خدمت عزیزان داده‌ام. او یکی از فرماندهان جنگ موته بود و در این جنگ به شهادت رسید. بنابراین اسماء بنت عمیس یک خانم بیوه شد. ابابکر به خواستگاری اسماء آمد و او را به همسری خویش اختیار کرد. اسماء بنت عمیس از ابابکر فرزندی به دنیا آورد که همین محمد بن ابی‌بکر است و ابابکر هم بعد از آن خیلی زنده نبود. چون محمد بن ابی‌بکر در سال حجّة الوداع که آخرین سال عمر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، در بیداء از اسماء متولد شد، بنابراین چند ماهی بیشتر از عمر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باقی نبود که محمد بن ابی‌بکر به دنیا آمد. ابوبکر هم حدود دو سال و نیم خلافت کرد. بنابراین مدت عمر محمد بن ابی‌بکر، در دوران حیات ظاهری رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم (قبل از رحلت و به اعتقاد بنده شهادت آن حضرت) و دوران ابابکر بعد از رحلت رسول‌الله، که حدود دو سال و نیم بود، جمعاً تقریباً سه سال است. بنابراین محمد بن ابی‌بکر سه ساله بود که ابوبکر از دنیا رفت و باز اسماء بنت عمیس یک بانوی بیوه‌ی شوهر از دست‌داده شد. این بار امیرالمؤمنین علیه السلام، همسر سابق برادرشان جعفر بن ابی‌طالب را به ازدواج

درآوردند و لذا محمد بن ابی بکر از سه سالگی فرزند همسر امیرالمؤمنین علیه السلام شد و تحت تربیت ایشان رشد کرد. از دوران قبل از سه سالگی و پدر نسبی خود، یعنی ابوبکر چیزی به یاد نداشت؛ لذا پدر خود را امیرالمؤمنین علیه السلام دید و با تربیت ایشان رشد کرد و به ثمر نشست.

محمد بن ابی بکر شیعه‌ی دل‌داده و سرسپرده‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام بود. این جمله را در مورد محمد بن ابی بکر از قول امیرالمؤمنین علیه السلام قبلاً هم خدمتتان عرض کرده‌ام که حضرت بنا به آنچه نقل شده است، فرمودند: «مُحَمَّدٌ ابْنِي مِنْ صُلْبِ أَبِي بَكْرٍ»^۱ محمد پسر من است؛ منتها از صلب و نسل ابابکر. محمد را پسر خود تعبیر می‌کردند. محمد به یک لحاظ فرزند همسر امیرالمؤمنین علیه السلام از شوهر سابقش یعنی ابابکر بود و به یک لحاظ فرزند معنوی و روحانی امیرالمؤمنین علیه السلام و دست‌پرورده‌ی آن حضرت. محمد بن ابی بکر که بزرگ شد؛ در دوران جوانی و میان‌سالی فردی بسیار متعهد، اهل عبادت، متنسک و بسیار هم مورد تقدیر امیرالمؤمنین علیه السلام بود. حضرت بارها او را می‌ستودند و فضیلت و کمالات او را مورد تمجید قرار می‌دادند.

در متون تاریخی اهل سنت هم نقل کرده‌اند که در ماجرای قتل عثمان، در آن جریان که عثمان از جانب کسانی که علیه او قیام کرده و بر او شوریده بودند در خانه‌اش تحت محاصره قرار گرفت، محمد بن ابی بکر هم معترضان به خانه‌ی عثمان رفت؛ همان‌طور که خود امیرالمؤمنین علیه السلام هم به عثمان سر زدند و سعی کردند او را متقاعد کنند که استعفا دهد و اگر استعفا نمی‌دهد، لااقل دامادش مروان را تحویل انقلابیون دهد تا او را مجازات و تنبیه کنند؛ ولی او تمکین نکرد و بالأخره هم عثمان در اثر همین لجاجت و سرسختی و خیره‌سری‌هایش به دست مردمی که از ظلم حکومت او به ستوه آمده بودند کشته شد. ولی محمد بن ابی بکر جزء کشندگان عثمان نیست. آن‌گونه که نقل شده است، او نزد عثمان آمد و با او صحبت و گفتگویی کرد؛ عثمان هم به او گفت اگر پدرت زنده بود، نمی‌پسندید که تو در این سیما و هیئت معترض به من، نزد من آمده باشی؛ محمد بن ابی بکر مایوس از اینکه بتواند

^۱. مجلسی، بحار، ج ۴۲، ص ۱۶۲ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۵۳.

بر تأثیری عثمان بگذارد از نزد او بیرون آمد؛ بعد کسانی که دستشان به خون عثمان رنگین شد، وارد خانه شدند و حمله‌ور شدند و عثمان را از پا درآوردند.

نام پسر محمد بن ابی‌بکر قاسم است؛ لذا یکی از کنیه‌های محمد بن ابی‌بکر، ابوالقاسم است. البته کنیه‌ی دیگری به نام اباعبدالرحمن هم برای او نقل کرده‌اند. قاسم در حدّ خودش فرد برجسته‌ای است؛ او از ثقات مورد اعتماد امام سجّاد علیه السلام بود. فقیه وارسته و والامقامی از فقهاء سرزمین حجاز و مورد اعتماد ویژه‌ی امام سجّاد علیه السلام بود. قاسم هم پسری دارد که او هم عالم و فقیه است. دختر قاسم که نوه‌ی محمد بن ابی‌بکر است، فروة بنت قاسم است که همسر امام باقر علیه السلام و مادر امام صادق علیه السلام است. پس مادر امام صادق علیه السلام نوه‌ی محمد بن ابی‌بکر است و بقیه‌ی ائمه‌ی ما علیهم السلام هم نسل به نسل، به فروة می‌رسند. او بانوی بزرگوار و والاقدری بود. این مختصری از سیمای محمد بن ابی‌بکر بود که خواستم در ذهنتان تجسم یابد تا ماجرای شهادتش در این ایام را خدمتتان عرض کنم.

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام بر مسند خلافت نشستند و زمام امور را به دست گرفتند، برای مناطق مختلف سرزمین اسلامی والیان و فرماندارانی منصوب کردند. همان‌طور که مثلاً عثمان بن حنیف را برای بصره و قثم بن عبّاس را برای مکه گماردند؛ محمد بن ابی‌بکر را هم به ولایت مصر منصوب کردند. مصر تا کوفه فاصله‌ی زیادی داشت؛ محمد بن ابی‌بکر از ارتباط نزدیک با کوفه محروم بود. معاویه هم که در شام بود و مجاور مصر. مصر سرزمینی وسیع، بسیار غنی، ثروتمند و دارای تاریخ و تمدن کهن و دیرینه و مورد طمع معاویه بود و از مناطقی بود که نقشه‌کشیده بود برای این‌که آن را تحت اشغال خود درآورد. عوامل تحریک‌شده‌ی معاویه در مصر علیه محمد بن ابی‌بکر شورش‌ی به راه انداختند. محمد بن ابی‌بکر نتوانست بر آن شورش غالب شود و آن را سرکوب و شرایط را آرام کند. وقتی خبر به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید که مشکل مصر در حال حاد شدن است و مصر از تحت کنترل خارج می‌شود، مالک اشتر را که فرد بسیار قدرتمند و درایت‌مندی بود ناگزیر به جای محمد بن ابی‌بکر به ولایت مصر منصوب کردند و به او دستور دادند به مصر برود و فرمانداری را از محمد بن

ابی بکر تحویل بگیرد. نامه‌ی معروفِ دستورالعمل حکومتی امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر در همین موقع نوشته شد که جزء افتخارات اسلام است.^۲

خبر این که امیرالمؤمنین علیه السلام مالک اشتر را به ولایت مصر منصوب کردند، به معاویه رسید. معاویه می‌دانست مالک کیست. مالک فرد قوی‌یی بود؛ فرماندهی بسیار توانمند نظامی بود؛ فردی با درایت و فوق‌العاده بود. مالک شخصیت بسیار عجیبی است؛ اگر خدا عمری و توفیقی داد و مناسبتی پیش آمد، راجع به شخصیت خود مالک هم خدمتتان صحبت خواهم کرد. مرتبه‌ی مالک به قدری بزرگ است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند مالک برای من علی، مثل من برای رسول الله است.^۳ این قدر والامقام و عظیم‌القدر است.

معاویه می‌دانست آمدن مالک یعنی برای همیشه بسته شدن پرونده‌ی اشغال مصر. لذا یکی از مأمورین مالیاتی یا دارایی‌اش که گویا جایستار نام داشته است را احضار و به او گفت به هر صورت و قیمت شده است، مالک را در بین راه از پا دریاور و نگذار به مصر برسد. او گفت مزد این کار چه خواهد بود؟ معاویه گفت هر چه مالیات گرفتی، به من تحویل نده؛ مال خودت. او را در قبال از میان برداشتن مالک از پرداخت مالیات‌هایی که دریافت می‌کرد معاف کرد. او هم پذیرفت و از شام در جهت عکس مسیری که مالک به سمت مصر می‌آمد، حرکت کرد؛ در بین راه، در روستایی به نام قلزم به مالک برخورد و با او ملاقات کرد و مالک اشتر را خیلی تحویل گرفت و مورد احترام قرار داد و از او خواهش کرد که میهمانش شود، استراحتی کند؛ پذیرایی شود و بعد به راهش ادامه دهد. مالک هم پذیرفت. در مجلس پذیرایی مالک اشتر، جایستار شربت غسل مسمومی که زهر در آن ریخته بود آماده کرد را به

^۲ نامه‌ی پنجاه و سوّم نهج‌البلاغه که حاوی دستورالعمل امیرالمؤمنین خطاب به مالک اشتر در مورد شیوه‌ی مدیریت و اداره‌ی حکومت

مصر است.

^۳ مجلسی، بحار، ج ۴۲، ص ۱۷۶ و علامه‌ی حلی، رجال، ص ۱۱۹ و ابن‌ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۲۱۴ و ج ۱۵، ص ۹۸.

یکی از روستاییان و دهاقین داد تا به مالک اشتر تعارف کند. مالک اشتر آن را نوشید و به شهادت رسید. در نتیجه مالک اشتر به مصر نرسید که حکومت را از محمد بن ابی بکر تحویل گیرد.

عمرو عاص مکار، اوائل جزء هواداران امیرالمؤمنین علیه السلام بود و معاویه او را مثل خیلی‌های دیگر، خریداری کرد. معاویه عمرو عاص را دعوت کرد و گفت بیا به ما بپیوند. عمرو عاص هم گفت اگر بخواهم دینم را بدهم، مفت نمی‌دهم. این که علی را رها کنم و پهلوی تو بیایم؛ یعنی دینم را می‌دهم. این قیمت دارد؛ باید قیمتش را پردازی. معاویه گفت قیمتش چیست؟ گفت قیمتش این است که اولاً اگر مصر را گرفتی، مادام‌العمر من فرمانروای مصر باشم؛ دوم این که از دادن خراج و مالیات به حکومت مرکزی، یعنی به توی معاویه هم معاف باشم؛ هرچه از مردم می‌گیرم مال خودم باشد. معاویه هم پذیرفت و این گونه عمرو عاص خود را به معاویه فروخت و از حضرت علی علیه السلام جدا و به او ملحق شد.

وقتی عمرو عاص برای رفتن به سمت مصر آماده شد، معاویه شش هزار رزمنده‌ی شامی را بسیج کرد و تحت امر عمرو عاص قرار داد که مصر را اشغال کنند. بیرون دروازه نبرد خونینی با محمد بن ابی بکر و لشکریان مصر رخ داد؛ کنانه بن بشر فرماندهی نظامی سپاه مصر در این درگیری کشته شد؛ تعداد زیادی از سربازان مصری هم کشته شدند؛ مابقی هم یا مجروح شدند یا پا به فرار گذاشتند. شرایط بسیار حادثی بود. محمد بن ابی بکر که در میدان جنگ بود، دید کسی برای او باقی نمانده است؛ لذا از صحنه گریخت و به منطقه‌ای نزدیک شهر مصر رفت و داخل خرابه‌ای پنهان شد. مأموران شامی محمد بن ابی بکر را تعقیب کردند و محلش را پیدا و شناسایی کردند و حمله برده و او را دستگیر کردند و نزد فرمانده‌شان، معاویه بن خدیج آوردند و از او دستور خواستند که چه کنند. معاویه بن خدیج در حالی که محمد بن ابی بکر به شدت تشنه بود و آب طلب می‌کرد، آبی به او نداد و با لب تشنه او را به شهادت رساند و بعد رذالت را تمام کرد. لش‌الاغ مرده‌ای آنجا افتاده بود؛ دستور داد شکم آن را خالی کردند؛ پیکر مطهر محمد بن ابی بکر را داخل شکم الاغ مرده گذاشت و به آتش کشید؛ در نتیجه جنازه‌ی محمد بن ابی بکر سوخت و خاکستر شد.

محمد بن ابی بکر یار صدیق و باوفای امیرالمؤمنین علیه السلام، انسان متعبد و اهل ولایت و شایسته و فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام از صلب ابابکر، در چهاردهم ماه صفر سال سی و هشت قمری، بعد از ماجرای جنگ صفین، به نحوی که خدمتتان عرض کردم به شهادت رسید. روح و ریحان الهی بر این یار باوفای امیرالمؤمنین علیه السلام.

خبر کشته شدن محمد بن ابی بکر به عایشه، خواهرش رسید. او به شدت متأثر شد و بی تابی می کرد و حتی نقل شده است در قنوت نمازهایش معاویه و عمروعاص را به خاطر جنایتی که مرتکب شده بودند، نفرین می کرد. عایشه زن و فرزندان محمد بن ابی بکر را خواست و آنها را تحت تکفل و سرپرستی خود درآورد.

از تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد محمد بن ابی بکر درک کنیم که اهل بیت علیهم السلام دو گونه فرزند دارند. یکی فرزند از راه نسب است و دیگری فرزند از راه ایمان. فرزند ایمانی آنها بودن بزرگ تر و ارزشمندتر است راه هم برای این که هر فرد بتواند فرزند آن بزرگواران شود باز است و هیچ منعی ندارد. با علم به این قضیه امیدواریم ما هم هممتی کنیم و به جمع فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام ملحق شویم.

این از مناسبت روز چهاردهم ماه صفر که شهادت محمد بن ابی بکر رضوان الله علیه در سال سی و هشتم هجری قمری بود.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ